



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ام البنین چابکی*

آموزش و جنسیت در ایران

* عضو هیئت علمی پژوهشی پژوهشکده‌ی زنان دانشگاه الزهرا
BaninChaboki@Yahoo.Com

چکیده

عوامل بسیاری در ایجاد نابرابری آموزشی دخالت دارد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به جنگ، فقر، نژادپرستی، کشمکش‌های داخلی و سیاست‌های غلط آموزشی اشاره کرد. محرومیت از آموزش، هنگامی که دختران به طور خاص مورد توجه قرار می‌گیرند، وضع اسفناکی به خود می‌گیرد؛ زیرا عامل بازدارنده‌ی دیگری به نام جنسیت مطرح می‌شود که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و باورهای منفی درباره‌ی دختران، تبعیض آموزشی مضاعفی را علیه آنان رقم می‌زند.

در پژوهش حاضر که توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌است، به دلیل نقش غیر قابل تردید آموزش زنان بر توسعه‌ی کشور، سعی شده‌است وضعیت آموزش دختران کشورمان به لحاظ کمی و کیفی واکاوی شود، تا از این راه زمینه‌های نابرابری آموزشی بر اساس جنسیت و علل و عوامل این نابرابری‌ها مورد شناسایی قرار گیرد و راه‌کارهایی برای رفع معضلات و تنگناهای موجود ارائه شود.

کلیدواژه‌ها

آموزش؛ زنان؛ تبعیض جنسیتی؛ تبعیض آموزشی

مقدمه

آموزش و پرورش، در معنای وسیع خود، شامل آموزش‌هایی است که از خانواده شروع می‌شود و از طریق مدرسه، رسانه‌ها و دانشگاه ادامه می‌یابد و در معنای اخص خود شامل فرآیند رسمی و عمدی تحصیلی است (فیلیپ جی. اسمیت، ۱۳۷۷: ۵۱) که به منظور سازگار کردن کودکان و نوجوانان با محیط اجتماعی و سیاسی خود، سیستمی از ارزش‌ها را منتقل می‌کنند. از رهگذر آموزش و پرورش، انسان تلاش می‌کند دست‌آوردهای خود را برای زندگی بهتر به کودکان انتقال دهد (علی تقی‌پور ظهیر، ۱۳۷۶: ۱۴).

از نظر ارسطو، یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت، هدف اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا بهترین راه بقای حکومت‌ها، که کمتر دولتی به آن اعتنا می‌کند، سازگار کردن روش تربیت با روح و سرشت قانون اساسی کشور است. اگر شیوه و نهاد زندگی شهروندان با شکل حکومت آن‌ها هم‌آهنگ نباشد، بهترین قوانین، هر چند به اتفاق آرای مردم به تصویب رسیده‌باشد، به پیشیزی نمی‌ارزد (ارسطو: ۲۳۵). در واقع، بسیاری آموزش و پرورش را به عنوان ابزار کنترل در جوامع مختلف می‌پندارند و آن را یکی از ابزارهای سلطه‌ی حکومت‌ها به شمار می‌آورند؛ زیرا حکومت‌ها از این راه برای خود، مشروعیت کسب می‌کنند و ایده‌ها و باورهای خود را در مردم درونی می‌سازند (اصلاحات در آموزش و پرورش، ۱۳۸۱: ۲۹۰).

البته نقش آموزش و پرورش از جنبه‌های دیگر نیز قابل توجه و تعمق است، به‌ویژه هنگامی که به عنوان زمینه‌ساز پیشرفت جامعه مطرح است. از این رو، امروزه از آن به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی یاد می‌شود. به همین دلیل، همه‌ی کشورهای در حال توسعه در صدد ایجاد فرصت‌های برابر، برای همگان به منظور دسترسی یکسان به آموزش هستند و آن را در سرلوحه‌ی برنامه‌های آموزشی خود قرار داده‌اند.

طرح مسئله

بیش از یک دهه از زمانی می‌گذرد که حکومت‌ها و مجامع بین‌المللی اطمینان دادند که تا سال ۲۰۰۰ دسترسی جهانی به آموزش ابتدایی فراهم می‌شود و نرخ بی‌سوادی بزرگسالان به نصف میزان سال ۱۹۹۰ می‌رسد؛ اما با وجود این اطمینان، هنوز ۱۳۰ میلیون کودک در جهان وجود دارد که هرگز به مدرسه نرفته‌اند (UNESCO Courier, Mar. 2000). عوامل بسیاری کودکان را از رفتن به مدرسه باز می‌دارد. جنگ، فقر، نژادپرستی، کشمکش‌های داخلی و سیاست‌های غلط آموزشی از جمله‌ی این عوامل به شمار می‌روند. در واقع، عوامل آموزشی و فرهنگی، و نیز عوامل سیاسی و اقتصادی در ساختار آموزش دخالت کرده و بافت آموزشی، بافت مدرسه و نیروی انسانی را به گونه‌ئی شکل می‌دهد که مانع از دسترسی برابر به آموزش برای همه‌ی کودکان می‌شود.

محرومیت از آموزش، هنگامی که دختران به طور خاص مورد توجه قرار می‌گیرند، وضع اسفناکی به خود می‌گیرد؛ زیرا عامل بازدارنده‌ی دیگری به نام جنسیت مطرح می‌شود که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، خرافات و باورهای منفی درباره‌ی دختران، تبعیض آموزشی مضاعفی را رقم می‌زند و این در حالی است که آموزش زنان برای تحقق اهداف توسعه در هر جامعه‌ئی از ضروریات به شمار می‌رود.

آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، نابرابری جنسیتی در آموزش به لحاظ کمی و کیفی در ایران و مقایسه‌ی آن با برخی کشورها است.

ضرورت انجام پژوهش

انجام پژوهش حاضر، به دلیل تأثیر غیر قابل تردید آموزش زنان بر توسعه‌ی کشور ضرورت می‌یابد. آنچه به نقش آموزش زنان در توسعه اهمیت شایانی می‌بخشد، تأثیر آن بر افزایش بازده اقتصادی، ارتقای سطح بهداشت خانواده و

جامعه، پیشرفت تحصیلی فرزندان، کنترل جمعیت، برابری اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی است. افزون بر موارد یادشده، ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی سبب تقویت حس اعتمادبه‌نفس و نیز استقلال و افزایش مشارکت‌های اجتماعی زنان می‌شود. از این رو، لازم است با انجام پژوهش‌هایی در این زمینه، موانع موجود بر سر راه ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی در کشورمان مورد شناسایی قرار گیرد تا با رفع آن‌ها امکان آموزش بدون تبعیض برای تمام شهروندان فراهم آید.

اهداف

۱. بررسی وضعیت آموزشی دختران و شناخت زمینه‌های نابرابری آموزشی با تأکید بر جنسیت در ایران.
۲. شناسایی علل و عوامل نابرابری‌های آموزشی با تأکید بر جنسیت در ایران.
۳. ارائه‌ی پیشنهادهایی برای رفع تنگناهای موجود بر سر راه برابری فرصت‌های آموزشی و بهبود شرایط آموزشی دختران.

روش تحقیق

این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ئی و با مطالعه‌ی کتاب‌های فارسی و لاتین و نشریات داخلی به منظور دستیابی به مباحث تئوریک و نیز از طریق آمارهای موجود در مرکز آمار ایران جهت آگاهی از تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان به تفکیک جنسیت جمع‌آوری شده‌است و سپس شاخص‌های آماری به تفکیک جنسیت و مقاطع مختلف تحصیلی و گروه‌های تحصیلی مورد بررسی و نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند.

مفاهیم

موضوع مورد بحث این مقاله «جنسیت و آموزش» است، لذا درباره‌ی دو مفهوم به‌کاررفته در موضوع، در زیر توضیح مختصری داده‌می‌شود.

۱. جنسیت: جنسیت (Gender)، اغلب مترادف جنس (Sex) به کار رفته‌است. در حالی که جنس به معنای مرد یا زن بودن از لحاظ زیستی است و امری فیزیولوژیک شمرده‌می‌شود؛ ولی جنسیت خصوصیات فرهنگی را هم در بر می‌گیرد (آبوت و والاس، ۱۹۹۱: ۱۸). به بیان دیگر، جنسیت یک پدیده‌ی کاملاً اجتماعی-فرهنگی است که ویژگی‌های زنان و مردانه بودن را در جوامع مختلف شامل می‌شود.

۲. آموزش: آموزش (هم‌ارز لفظ Education) به‌سادگی قابل تعریف نیست و از این رو، تعاریف بسیاری از آن ارائه شده‌است. ریشه‌ی این لغت در زبان فارسی به تربیت، تعلیم و تربیت، پرورش و آموزش و پرورش ترجمه شده‌است. در زبان لاتین به معنای کشت گیاهان، پرورش حیوانات، تغذیه و تعلیم اطفال به کار رفته‌است (شکوهی، ۱۳۷۳: ۲۱). تعریف دیگری از این واژه، آن را پروسه‌ئی می‌داند که به‌وسیله‌ی آن موجودات عقلانی تربیت می‌شوند و از طریق آن، عقاید، احساسات و ارزش‌های مربوط به فرهنگ را کسب می‌کنند. تعریف امیل دورک‌هایم نیز از Education عبارت است از جامعه‌پذیری اسلوب‌شناسانه‌ی نسل جوان (Roger Scruton, 1982). باید گفت که با وجود تعاریف گوناگون از آموزش، موارد زیر در تمام تعاریف مشترک است (شکوهی، همان: ۲۴):

آ. بنا به ملاحظات عملی، همه‌جا به نوع بشر منحصر می‌شود.
 ب. عبارت است از عملی که از طریق فردی روی فرد دیگر و مخصوصاً از سوی بزرگسال روی خردسال یا از طرف نسل بالغ روی نسل نابالغ اعمال می‌شود.

پ. فعالیت‌های عمدی و هدف‌دار است. و اما تعریف آموزش در این مقاله شامل پروسه‌ای است از مقطع ابتدایی تا پایان دوره‌ی دکترای عمومی و کارشناسی ارشد، که طی آن آموزش‌های رسمی و دولتی از طریق برنامه‌های وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی ارائه می‌شود.

دیدگاه‌های مربوط به آموزش دختران

برای تبیین وضع آموزشی دختران، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که در مجموع، در سه دیدگاه قابل دسته‌بندی است: دیدگاه کلاسیک (برتری پسر بر دختر در آموزش)، دیدگاه برابر اما متفاوت، دیدگاه فمینیستی (تساوی کامل پسر و دختر در آموزش).

۱. دیدگاه کلاسیک

از منظر کلاسیک، وضعیت زنان در چهارچوب خانه و خانه‌داری ترسیم می‌شود و به همین لحاظ، آموزش در آن جایگاه خاصی نمی‌یابد. این بینش با برتر پنداشتن جنس مذکر، آموزش پسران را بر دختران اولویت می‌دهد و اصولاً به دلیل باور داشتن کلیشه‌های نقش جنسیتی، هیچ فایده‌ئی در فرستادن دختران به مدرسه نمی‌بیند و معتقد است مهارت‌های مورد نیاز دختران توسط مادران و خواهران به آنان آموزش داده می‌شود. از سوی دیگر، چون دختر در بیشتر جوامع جهان سوم پس از ازدواج به خانواده‌ی شوهر ملحق می‌شود، لذا صرف وقت و هزینه برای تحصیل او کاری بیهوده تلقی می‌شود. شاید این ضرب‌المثل آسیایی که می‌گوید «آموزش دختران مثل آب دادن به درختان باغ همسایه است» به خوبی دیدگاه کلاسیک را در رابطه با آموزش دختران تبیین کند (Kaziboni & Tabeth, 2000).

۲. دیدگاه برابر اما متفاوت

این دیدگاه که امروزه کماکان در غالب کشورها اعم از توسعه‌یافته و درحال توسعه رایج است، آموزش دختران را به دلیل تأثیر به‌سزای آن بر بهداشت خانواده و تعلیم و تربیت کودکان و ... امری لازم تلقی می‌کند، اما تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی آموزش متفاوت از پسران را برای دختران مورد تأکید قرار می‌دهد. به همین دلیل دیده‌می‌شود که تقریباً در تمام کشورها دختران به سمت رشته‌هایی خاص که با وظایف مادری و همسری آنان هم‌خوانی دارد سوق داده‌می‌شوند و در این میان معلمان و به‌ویژه والدین نقش مهمی ایفا می‌کنند، زیرا برای والدین مشکل است که دختران‌شان را به انتخاب رشته‌های هم‌سان با پسران ترغیب کنند، به‌ویژه اگر این امر مغایر با علایق و منافع جنسیتی رایج در جامعه باشد (Nelson, M. A. & Stephen, W., 2001).

۳. دیدگاه‌های فمینیستی

انقلاب صنعتی سبب کشیده‌شدن تمام اقشار جامعه، از جمله زنان و بچه‌ها به بازار کار شد. تا قبل از انقلاب صنعتی، ضعف فیزیکی و جسمانی زنان مانع از مشارکت آنان در نیروی کار تولیدی می‌شد. کار در دوران صنعتی، با تکنولوژی‌های خودکار، پیش‌شرطی برای حضور زنان در عرصه‌ی اجتماعی و میدان کار شد. باید گفت انقلاب صنعتی تأثیری دوگانه بر زنان داشت. اولاً تقسیمات طبقاتی را توسعه داد و نخبگان جدیدی شامل زنان را پدید آورد، به گونه‌ئی که این اقلیت در مقایسه با زنانی که فاقد مهارت‌های کار با تکنولوژی جدید بودند از امتیازاتی برخوردار شدند. برای مثال، در سال ۱۹۸۰، زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، در مقایسه با زنان دارای تحصیلات ابتدایی و زنانی که دبیرستان را به پایان رسانده‌بودند، دستمزد بیشتری دریافت

می‌کردند که قابل ملاحظه هم بود (Swirski, 1990:191). این امر به نوبه‌ی خود، اهمیت آموزش را برای زنان آشکار ساخت و انگیزه‌ی آنان را برای کسب آموزش و تحصیل در سطوح بالاتر افزایش داد. از سوی دیگر، حضور زنان در بازار کار (حیطه‌ئی که مردانه تلقی می‌شد) منجر به پایین آمدن دست‌مزد مردان شد و از این رو، با مقاومت‌ها و مخالفت‌های مردان مواجه شد. به این ترتیب رفته‌رفته زنان دریافتند که به عنوان زن دارای منافع مشترکی با زنان دیگر جوامع و منافعی متفاوت با منافع مردان هستند. این امر، طرف‌داران حقوق زنان را به واکنش واداشت و موجب شد نظرات متفاوتی در رابطه با حقوق زنان مطرح شود. این نظرات، با وجود گوناگونی، در وهله‌ی نخست پرسش‌های مشابهی را مطرح می‌کرد؛ از جمله: نقش آموزش در بازتولید روابط جنسیتی چیست؟ چرا زنان و مردان نقش‌های متفاوتی در جامعه دارند؟ و آیا مدرسه می‌تواند روابط جنسیتی را در جامعه از بین ببرد؟ (Sarup, 1986)

این پرسش‌ها که سازمان و محتوای آموزش را مورد کنکاش قرار می‌دهد و در جست‌وجوی راهکارهایی برای حل معضلات موجود است، به پاسخ‌هایی متفاوت انجامیده که در زیر به‌اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود:

آ- حق آموزش برابر با پسران

استفاده‌ی برابر از فرصت‌های آموزشی، از جمله حقوق اولیه‌ی هر انسانی است. برابری حقوق مدنی زنان و مردان در همه‌ی زمینه‌ها و از جمله در آموزش، مورد توجه فمینیسم لیبرال بود که نسبت به سایر گرایش‌ها از قدمت و سابقه‌ی طولانی‌تری برخوردار است. ماری ولستون کرافت در کتاب *استیفای حقوق زنان* که در سال ۱۹۷۲ نوشت، از تساوی حقوق زنان در تمام زمینه‌ها دفاع کرد و خواستار فرصت‌های تحصیلی مساوی به عنوان وسیله‌ئی برای دستیابی زنان به استقلال شد (Phillips, A., 1987:130). به اعتقاد این دسته از فمینیست‌ها، در قالب نظم اجتماعی موجود و از طریق ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، می‌توان به هدف یادشده تحقق داد. از این رو، راهکاری که ارائه

می‌دهند عبارت است از تشویق دختران به کسب همان آموزش‌هایی که امروزه پسران فرامی‌گیرند، بدون تغییر در محتوای آموزش یا ساختارهای آموزشی. به باور آنان، با دادن فرصت‌های برابر، زنان وارد حیطه‌های تحت تسلط مردان می‌شوند و هرچه قدر زنان بیشتری وارد این قلمرو شوند تساوی بیشتری حاصل می‌شود.

ب- واژگونی ساختارهای آموزشی

برخلاف فمینیست‌های لیبرال که برابری آموزشی را در قالب نهادهای آموزشی موجود جست‌وجو می‌کنند، فمینیست‌های رادیکال معتقد اند مردسالاری حاکم بر این ساختارها مانع از تحقق برابری واقعی حقوق زنان و مردان می‌شود. از نظر آنان، برابری جنسیتی، بدون آن که نهادهای سنتی حاکم دست‌خوش تغییرات ساختاری شود، منجر به آن می‌شود که هم جامعه در کل و هم زنان تحت استیلای اخلاق مردانه قرار گیرند (Oakley, 1981:16). از نظر این روی‌کرد که اصولاً به نهادهای سنتی بدبین بوده و آن‌ها را بی‌اعتبار می‌داند، مشکل اصلی زنان وجود ارزش‌های مردمدارانه است که این امر در ساختار آموزشی سبب شده که نه تنها محتوای مطالب و متون درسی مردم‌محور باشد، بلکه بافت کلمه‌ها نیز از لحاظ حرف‌هایی که در ترکیب آن‌ها به کار رفته از مفهومی مردسالارانه برخوردار است. از این رو، پیش‌نهاد می‌کنند که علاوه بر محتوای متون آموزشی، ساخت کلمه‌ها نیز مورد تجدید نظر قرار گیرد. برای مثال، کلمه‌ی Women که به سه حرف «M-E-N» ختم می‌شود به Wimin تغییر یابد (رابرت اچ. بورک، ۱۳۷۹). خلاصه آن که فمینیست‌های رادیکال هر گونه حرکت در جهت تحقق برابری آموزشی را بدون واژگونی کامل ساختار فعلی آموزش، که هم از طریق کتاب‌های آموزشی و هم توسط معلمان، علایق مردانه را در اولویت قرار می‌دهد، بی‌فایده می‌دانند. واقعیت آن است که نگرش معلمان به دانش‌آموزان دختر و پسر نیز فارغ از تعصب‌های جنسیتی نیست و تعدیل و تغییر این نگرش می‌تواند در تحقق هدف برابری آموزشی تأثیر به‌سزایی داشته‌باشد. نتایج یک پژوهش که

در سال ۲۰۰۰ توسط *جوئر کلی* و همکارانش انجام شد نشان می‌دهد که تغییر و تعدیل تعصب‌های جنسیتی در معلمان بر اتخاذ استراتژی‌های برابری جنسیتی توسط آنان تأثیر مثبت دارد. این پژوهش بر روی معلمان دوره‌ی ابتدایی و دبیرستان ایالت لوئیزیانا^۱ که دست کم دارای ۵ سال سابقه‌ی تدریس بودند صورت گرفت و طی آن، به مدت ۸ هفته برنامه‌هایی به منظور زدودن و تعدیل باورهای کلیشه‌ئی جنسیتی در معلمان اجرا شد (Jones, Kelly, Sep. 2000).

پ- برابری واقعی با محو سرمایه‌داری

برابری آموزشی از نظر دسته‌ی دیگری از فمینیست‌ها در قالب مبارزه‌ی طبقاتی قرار می‌گیرد. به باور این روی‌کرد مارکسیستی و سوسیالیستی، اقتصاد زیربنا است و هر چیز دیگر از جمله آموزش در روبرو قرار دارد. از نظر فمینیست‌های مارکسیست، ابتدا باید رابطه‌ی بین ستم‌گری و سرمایه‌داری را شناخت و سپس با اتحاد زنان و مردان تحت ستم برای براندازی نظام سرمایه‌داری تلاش کرد؛ زیرا تنها با محو سرمایه‌داری است که همه‌ی انواع نابرابری‌ها و ستمگری‌ها نابود خواهد شد (McCarthy & Apple, 1988). در غیر این صورت، هر گونه اقدام در راستای برابری آموزشی بیهوده است و منجر به سوءتفاهم‌های نژادی و فرهنگی خواهد شد (Stephen, White, 1999).

نظرات متفاوت فمینیست‌ها در رابطه با نابرابری جنسیتی، اگرچه منجر به بهبود وضعیت زنان در پاره‌ئی از زمینه‌ها شده‌است، اما باید اذعان داشت که نابرابری‌ها در همه‌ی زمینه‌ها از جمله آموزش هنوز وجود دارد. به بیان دیگر، نابرابری‌های کمی و کیفی تقریباً در تمام کشورها دیده‌می‌شود که بی‌تردید با توجه به شرایط هر جامعه‌ئی نسبی است. این امر تأثیرات سوء بر رفتارهای اجتماعی و شخصیت افراد خواهد داشت. نتایج مطالعه‌ی *برن‌نان*^۲ (۱۹۹۵) نشان می‌دهد که دختران در مدرسه با عدم تساوی جنسیتی مواجه هستند و

1. Louisiana State

2. Brennan

تجربیات آنان در مدرسه برای تمام عمر بر سودمندی اجتماعی آنان اثر منفی می‌گذارد. گروسمن و گروسمن^۱ و سادکر و سادکر^۲ (۱۹۹۴) دریافتند که چون آموزش برای افراد زمینه‌ی موفقیت را در کارهای تجاری و مالی و سایر کارها فراهم می‌کند، آموزش مدرسه به شکل فعلی آن برای زنان به طور بالقوه ویران‌کننده است.

نتیجه‌ی یک تحقیق دیگر که توسط تابث و کازی‌بونی انجام شده است نشان می‌دهد که موانع برابری آموزشی عمدتاً تحت تأثیر انتظارات جنسیتی جامعه قرار دارد. این مطالعه بر روی یکصد زن دانشگاهی در زیمبابوه که از بین ۸۰۶ دانشجوی زن به شیوه‌ی تصادفی سیستماتیک انتخاب شده بودند انجام شد و طی آن آزمودنی‌ها به پرسش‌نامه‌ها و مصاحبه‌ها پاسخ دادند. نتایج مطالعه، همچنین حاکی از آن است که عوامل اقتصادی مهم‌ترین دلیل ادامه‌ی تحصیل در زنان زیمبابوه است. آزمودنی‌ها، انتظارات جنسیتی را که از طریق فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی خلق شده‌اند عمده‌ترین مانع برابری آموزشی دانسته‌اند که به اعتقاد آنان سبب تبدیل زنان به شهروندان درجه‌ی دوم می‌شود (Kaziboni & Tabeth, 2000).

نتایج تحقیقات، در مجموع نمایان‌گر وجود نابرابری‌های آموزشی در جوامع مختلف است که در ادامه‌ی این مقاله، در قالب تفاوت‌های کمی و کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوالات پژوهش

بررسی نظرات گوناگون در رابطه با نابرابری فرصت‌های آموزشی با تأکید بر جنسیت این سوآل‌ها را در ذهن ایجاد می‌کند:

۱. زمینه‌های نابرابری فرصت‌های آموزشی با تأکید بر جنسیت در ایران

کدام است؟

1. Grossman, H. & Grossman, S.

2. Sadker, M. & Sadker, D.

۲. چه عواملی ایجادکننده‌ی نابرابری‌های آموزشی به زیان دختران در کشور ما است؟

شاخص‌ها

ارزش‌یابی وضعیت آموزشی، همانند هر ارزش‌یابی دیگر، به طور معمول بر اندازه‌گیری‌ها تکیه دارد و آن‌ها نیز بر اعداد و ارقام و به بیان بهتر بر آمار متکی اند. اندازه‌گیری، به کمیت درآوردن نتایج است. از این رو، در این مقاله شاخص‌های زیر در نظر گرفته شده‌است:

ا- شاخص‌هایی برای سنجش تفاوت‌های کمی:

۱. شمار باسوادان به تفکیک جنسیت.
۲. شمار شاغلان به تحصیل در مقاطع مختلف تحصیلی به تفکیک جنسیت.

ب- شاخص‌هایی برای مقایسه‌ی کیفی آموزش دختران با پسران:

۱. حضور دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد به تفکیک جنسیت (به منظور آگاهی از وضعیت تحصیلی دختران در مقاطع بالای آموزش عالی).
۲. حضور دانشجویان به تفکیک گروه‌های تحصیلی و جنسیت (به منظور آگاهی از نوع رشته‌هایی که دانشجویان دختر تمایل بیشتری به تحصیل در آن‌ها داشته‌اند).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده‌ی آن است که نابرابری فرصت‌های آموزشی، از دو بعد شامل حال دختران می‌شود: هم به لحاظ کمی (دختران به تعداد کمتری در مقایسه با پسران به تحصیل اشتغال دارند) و هم به لحاظ کیفی (دختران بیشتر به رشته‌هایی رو می‌آورند که در بازار کار از اهمیت درجه‌ی دوم برخوردار است).

۱. تفاوت‌های کمی

هنگامی که سخن از تفاوت‌های کمی به میان می‌آید، منظور شکاف‌های موجود بین دختران و پسران در حال تحصیل به لحاظ شمار و تعداد آنان است. در این رابطه باید گفت که گزارش منتشرشده‌ی یونسکو حاکی از آن است که از هر سه کودک هرگز به مدرسه نرفته، دو نفرشان دختر هستند (UNESCO Courier, Ibid.). محرومیت دختران از تحصیل در کشورهای درحال توسعه از شدت و قوت بیشتری برخوردار است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که در نوزده کشور درحال توسعه، شکاف جنسیتی بالایی در ثبت نام مدارس وجود دارد. این کشورها شامل ده کشور در صحرای سفلی آفریقا، چهار کشور در آسیای جنوبی و چهار کشور در جهان عرب و یمن است. نپال در سال ۱۹۹۵ بالاترین شکاف جنسیتی را به زیان دختران در آموزش داشته‌است. برخی کشورها مانند کره‌ی جنوبی، امارات متحد عربی و نیز کشورهایی چون کوبا و فیلیپین، در زمینه‌ی آموزش دختران خیلی خوب عمل کرده‌اند. شماری از کشورها مانند مالاوی و تونس، بر محرومیت جنسی در آموزش، از سال ۱۹۸۵ فائق آمده‌اند و در شماری از کشورها، از جمله لسوتو، شکاف جنسیتی وارونه به نفع دختران ایجاد شده‌است که علت عمده‌ی آن مهاجرت پسران برای کار به آفریقای جنوبی می‌باشد (Women's International Network News, Winter 99). نظیر چنین وضعیتی را در ایران در سطح آموزش عالی تا حدودی شاهد هستیم؛ زیرا در چهار سال اخیر، شمار دختران پذیرفته‌شده در مراکز آموزش عالی از شمار پسران پیشی گرفته‌است (که البته بررسی علل و عوامل این پدیده، خود نیازمند پژوهشی جداگانه است). در رابطه با سوادآموزی در کشور ما، باید گفت که شمار زنان بی‌سواد، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به شکل قابل توجهی کاهش یافته‌است؛ اگرچه، هنوز بین زنان و مردان در این زمینه فاصله وجود دارد. درصد زنان باسواد از

۵۲/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۷۴/۲۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است و این در حالی است که شمار مردان باسواد در سال ۱۳۶۵، ۷۱ درصد و در سال ۱۳۷۵، ۸۴/۶۶ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، مطالب آماری، شماره ۳۵). جداول زیر شمار باسوادان کشورمان را به تفکیک جنسیت و بر اساس شهری و روستایی بودن و نیز شمار دانش‌آموزان و دانشجویان را به تفکیک جنسیت و مقاطع تحصیلی نشان می‌دهد.

جدول ۱- باسوادان به تفکیک جنسیت در مناطق شهری و روستایی
(میلیون نفر)

(Iran- Statistical Digest, 1379-80 (Mar. 2000, Mar. 2001), p. 71)

سال	منطقه	مرد		زن	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۶۵	شهری	۹	%۵۶/۲۵	۷	%۴۳/۷۵
	روستایی	۵	%۶۲/۵۰	۳	%۳۷/۵۰
۱۳۷۵	شهری	۱۵	%۵۳/۵۷	۱۳	%۴۶/۴۳
	روستایی	۸	%۵۷/۱۴	۶	%۴۲/۸۶

داده‌های جدول ۱ نشان‌دهنده آن است که طی ده سال (۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵) اگرچه شمار زنان باسواد به میزان قابل‌توجهی افزایش یافته است اما شکاف جنسیتی سال ۱۳۶۵، تا سال ۱۳۷۵ به قوت خود باقی مانده است.

جدول ۲- دانش‌آموزان به تفکیک جنسیت
(همان، p. 71)

سال	زن		مرد		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۷۵-۷۶	۸'۷۰۰'۰۰۰	%۴۶/۷۷	۹'۹۰۰'۰۰۰	%۵۳/۲۳	۱۸'۶۰۰'۰۰۰	%۱۰۰
۱۳۷۶-۷۷	۸'۸۰۰'۰۰۰	%۴۷/۰۶	۹'۹۰۰'۰۰۰	%۵۲/۹۴	۱۸'۷۰۰'۰۰۰	%۱۰۰
۱۳۷۷-۷۸	۸'۹۰۰'۰۰۰	%۴۷/۰۹	۱۰'۰۰۰'۰۰۰	%۵۲/۹۱	۱۸'۹۰۰'۰۰۰	%۱۰۰
۱۳۷۸-۷۹	۹'۰۰۰'۰۰۰	%۴۷/۳۷	۱۰'۰۰۰'۰۰۰	%۵۲/۶۳	۱۹'۰۰۰'۰۰۰	%۱۰۰
۱۳۷۹-۸۰	۸'۷۰۰'۰۰۰	%۴۷/۵۴	۹'۶۰۰'۰۰۰	%۵۲/۴۶	۱۸'۳۰۰'۰۰۰	%۱۰۰

بر اساس داده‌های جدول ۲، در ۵ سال تحصیلی مورد بررسی، تعداد دختران دانش‌آموز کمتر از پسران دانش‌آموز است، اگرچه این فاصله به آرامی کاهش یافته است.

جدول ۳- دانش‌آموزان مقاطع مختلف تحصیلی به تفکیک جنسیت
در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹
(همان، ۷۳ p.)

مقطع تحصیلی	زن		مرد		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
ابتدایی	۳'۷۹۳'۰۰۰	٪۴۷/۶۰	۴'۱۷۶'۰۰۰	٪۵۲/۴۰	۷'۹۶۹'۰۰۰	٪۱۰۰
راهنمایی	۲'۲۷۸'۰۰۰	٪۴۵/۳۲	۲'۷۴۹'۰۰۰	٪۵۴/۶۸	۵'۰۲۷'۰۰۰	٪۱۰۰
دیبرستان (نظام جدید و قدیم)	۱'۹۹۷'۰۰۰	٪۴۹/۱۸	۲'۰۶۴'۰۰۰	٪۵۰/۸۲	۴'۰۶۱'۰۰۰	٪۱۰۰

داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که دختران در مقاطع مختلف تحصیلی، تا قبل از ورود به دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، شمار کمتری را در مقایسه با پسران به خود اختصاص داده‌اند، ضمن آن که شکاف جنسیتی در مقطع دیبرستان تا حد قابل توجهی کمتر شده است.

جدول ۴- دانش‌آموزان پایه‌ی سوم دیبرستان به تفکیک جنسیت
(آمار آموزش عالی- سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹)

پسر	دختر	کل	
۸۲۹'۰۰۰	۷۷۱'۰۰۰	۱'۶۰۰'۰۰۰	تعداد
٪۵۱/۸۱	٪۴۸/۱۹	٪۱۰۰	درصد

همان گونه که ملاحظه می‌شود تعداد پسران دانش‌آموز تا پایان پایه‌ی سوم دیبرستان بر شمار دختران فزونی دارد، اما به دلایلی که خود جای پژوهش دارد، از مقطع پیش‌دانشگاهی تعداد بیشتری از دختران (در مقایسه با پسران) داوطلب و علاقه‌مند به ادامه‌ی تحصیل هستند. به جداول زیر توجه کنید.

جدول ۵- دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی به تفکیک جنسیت
(امار آموزش عالی- سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹)

پسر	دختر	کل	
۲۴۶'۰۰۰	۳۲۹'۰۰۰	۵۷۵'۰۰۰	تعداد
%۴۲/۷۸	%۵۷/۲۲	%۱۰۰	درصد

جدول ۶- داوطلبان و پذیرفته‌شدگان کنکور ۱۳۷۹ به تفکیک جنسیت
(امار آموزش عالی- سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹)

پسر	دختر	کل	
۶۴۰'۰۰۰	۸۱۸'۰۰۰	۱'۴۵۸'۰۰۰	داوطلبان کنکور
%۴۳/۹۰	%۵۶/۱۰	%۱۰۰	درصد
۶۱'۰۰۰	۹۱'۰۰۰	۱۵۲'۰۰۰	پذیرفته‌شدگان
%۴۰/۱۳	%۵۹/۸۷	%۱۰۰	درصد

جدول‌های بالا نشان‌دهنده‌ی آن است که با وجود پیشرفت سریع و قابل توجه زنان در امر سوادآموزی، هنوز فاصله‌ئی -اگرچه در برخی مقاطع، بسیار ناچیز- بین زنان و مردان، به‌ویژه در نواحی روستایی مشاهده می‌شود. ضمن آن که فاصله‌ی جنسیتی در مقطع پیش‌دانشگاهی و در پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری معکوس می‌شود و شمار دختران بر پسران پیشی می‌گیرد، و باز در مقطع کارشناسی ارشد وضع به همان روالی برمی‌گردد که در اکثر نقاط جهان شاهد آن هستیم.

۲. تمایزات کیفی

اگر به جداول بالا از جنبه‌ی کیفی نگریسته‌شود، آنگاه فاصله‌ها عمیق‌تر به نظر می‌رسد. منظور از کیفیت در این‌جا، سطوح تحصیلی از یک سو، و نوع رشته‌های تحصیلی از سوی دیگر است. تمایزات کیفی در آموزش از جمله‌ی مواردی است که در کشورهای توسعه‌یافته نیز دیده‌می‌شود و لذا

می‌توان گفت که اگر تفاوت‌های کمی خاص جهان سوم است، تمایزات کیفی تقریباً در تمام کشورهای دنیا وجود دارد؛ به این معنا که در انتخاب رشته‌های تحصیلی، به‌ویژه در دانشگاه، بین دختران و پسران تفاوت فاحشی به چشم می‌خورد که به نوبه‌ی خود متأثر از عوامل متعددی است. پیشینه‌ی تاریخی چنین تمایزی به چه‌گونگی و زمان حضور دختران در مراکز آموزش عالی و کالج‌ها می‌رسد. اصولاً تا نیمه‌ی اول قرن بیستم، به کالج رفتن، سنتی مردانه تلقی می‌شد. زنان در آمریکا، از سال ۱۸۳۷ به کالج راه یافتند. در این سال فقط چهار زن در کالج اوبرلین^۱ ثبت نام کردند (Weekly Newsletter of Women Count, Sep. 18, 2000)؛ اما با وجود این سنت‌شکنی چندین‌ساله، گویا عوامل و موانعی ناپیدا جو و فضای مسلط بر کالج‌ها را همچنان مردانه نگاه داشته‌است. از این رو در برخی کشورها، اگرچه درصد زنان فارغ‌التحصیل از دبیرستان‌ها نسبت به مردان تفاوت چندانی ندارد، اما در سطح دانشگاه معمولاً شمار پسران فارغ‌التحصیل بیش از دختران است. برای مثال، در ویرجینیای غربی، زنان دیپلمه بیش از مردان دیپلمه اند، ولی درصد زنان فارغ‌التحصیل کالج کمتر از مردان است. در ایران نیز، اگرچه شمار دختران پذیرفته‌شده در آزمون سراسری بیشتر از پسران است ولی همچنان که جدول ۷ نشان می‌دهد، در مقطع کارشناسی ارشد درصد دختران به میزان قابل توجهی کمتر از پسران است.

جدول ۷- پذیرفته‌شدگان کارشناسی ارشد به تفکیک جنسیت (۱۳۷۹)
(آمار آموزش عالی- سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹)

	مرد	زن	کل
تعداد	۷'۲۶۵	۲'۴۶۹	۹'۷۳۴
درصد	%۷۴/۶۴	%۲۵/۳۶	%۱۰۰

داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد که در مقطع کارشناسی ارشد تعداد پذیرفته‌شدگان مرد سه‌برابر پذیرفته‌شدگان زن است. این نسبت نشان‌دهنده‌ی آن

1. Oberlin

است که هنوز و احتمالاً در آینده‌ی نزدیک هم، مردان از حیث تحصیلات عالی در سطح برتری در مقایسه با دختران قرار دارند. چنین تفاوت محسوسی از نظر برابری جنسیتی معنادار است، چرا که حکایت از آن دارد که زنان در کشور ما نیز، مانند بسیاری از کشورها، برای ادامه‌ی تحصیلات عالی انگیزه ندارند.

تبعیض آموزشی، از زاویه‌ی دیگر، شامل نوع آموزش‌هایی است که به دختران و پسران داده می‌شود. در این زمینه، نقش نهادهای رسمی و معلم، خانواده و هم‌کلاسی‌ها شایان توجه است. به اعتقاد فمینیست‌ها، رسالت اساسی آموزش در سبک و سیاق رایج آن، فرودست کردن زنان است. در چنین نظام آموزشی، دختران نه تنها محروم اند، بلکه یاد می‌گیرند که فرودست باشند و به ایده‌ئولوژی مسلط زنانگی و مردانگی گردن نهند (آبوت و والاس، همان: ۱۰۸).

از نظر ما، فمینیست‌ها در ابعاد گوناگون گرفتار افراط و تفریط‌های آشکاری هستند که با باورهای فرهنگی ما متفاوت است؛ اما این را نیز نمی‌توان انکار کرد که آموزش‌های رسمی در هر جامعه‌ی به انتظارات از زنان شکل می‌دهد؛ خواه انتظار خانواده و جامعه از زنان و خواه انتظار زنان از خود. بر اساس همین انتظارات، گرایش‌های تحصیلی دختران تعیین می‌شود و پسران بیش از دختران رشته‌های ریاضی، علمی و فنی را انتخاب می‌کنند و در مقابل، دختران بیشتر به سمت رشته‌های علوم انسانی، ادبیات و خانه‌داری می‌روند (آبوت و والاس، همان: ۱۱۰-۱۰۸).

نتایج پژوهشی در فرانسه نشان داده که کلیشه‌های تبعیض جنسی بر گزینش دختران، که غالباً بیش از ۸۰ درصد آنان به سمت شغل‌های سنتی کشیده می‌شوند، تأثیر می‌گذارد. آموزشی که دختران دریافت می‌کنند، شامل سی تخصص و آموزش پسران شامل سیصد تخصص می‌شود. این امر، دست‌کم تا حد زیادی نتیجه‌ی فقدان آموزش دختران و نیز مشاوران و مربیانی است که آنان را غالباً به سوی حرفه‌های سنتی راهنمایی می‌کنند (میشل آندره، ۱۳۷۶: ۱۶۱). در این راستا، جدول زیر در رابطه با دانشجویان ایرانی قابل‌تعمق است.

جدول ۸- دانشجویان به تفکیک گروه‌های تحصیلی و جنس در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸
(آمار آموزش عالی ایران (بخش دولتی در یک نگاه)، گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک، بهمن ۱۳۷۹)

گروه تحصیلی	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
پزشکی	۵۵'۵۱۲	%۵۸/۲۳	۳۹'۸۱۷	%۴۱/۷۷
علوم انسانی	۱۴۳'۲۷۳	%۴۹/۵۲	۱۴۶'۰۶۳	%۵۰/۴۸
علوم پایه	۴۷'۰۲۲	%۵۴/۳۲	۳۹'۵۴۴	%۴۵/۶۸
فنی و مهندسی	۲۲'۸۳۴	%۱۶/۱۰	۱۱۹'۰۲۵	%۸۳/۹۰
کشاورزی	۱۶'۲۱۰	%۳۹/۳۲	۲۵'۰۱۵	%۶۰/۶۸
هنر	۱۴'۴۸۲	%۵۹/۵۱	۹'۸۵۵	%۴۰/۴۹

جدول ارائه‌شده در رابطه با آموزش دختران در ایران، در مقاطع مختلف تحصیلی (به استثنای مقطع کارشناسی ارشد) به لحاظ کمی نمایان‌گر نابرابری جنسیتی قابل توجهی علیه دختران نیست؛ به‌ویژه هنگامی که ملاحظه می‌شود از مقطع پیش‌دانشگاهی و نیز در آزمون سراسری، دختران گوی سبقت را از پسران می‌ربایند. اما این فقط یک روی سکه است و روی دیگر آن نشان‌دهنده‌ی گرایش و تحصیل دختران در رشته‌هایی است که کاملاً با انتظارات جنسیتی جامعه هم‌خوانی دارد. از این رو، در رشته‌های فنی و مهندسی به گونه‌ی قابل‌توجهی شاهد افت درصد دختران هستیم، هم‌چنان که حضور بیشتر زنان در گروه هنر با ذوق لطیف و سلیقه‌ی زنان سازگار است. هم‌چنین در رشته‌های علوم پزشکی شمار دختران پذیرفته‌شده به این دلیل بر شمار پسران فزونی گرفته‌است که پرستاری و درمان بیماران کماکان نقشی زنانه تلقی می‌شود. ضمن آن‌که از میان رشته‌های علوم پزشکی، رشته‌ی پرستاری درصد بالایی از ظرفیت خود و رشته‌ی مامایی تمام ظرفیت خود را به زنان اختصاص داده‌است (دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱: ۸ و ۹). بنابراین، با وجود نبود هیچ گونه محدودیتی برای ورود به رشته‌های دانشگاهی، باز شاهد حضور دختران در رشته‌هایی خاص هستیم. نتیجه آن که اگرچه از سال ۱۳۷۷ میزان ورودی دانشجویان زن بر مرد پیشی گرفته‌است، اما این

فزونی شامل مقطعی خاص و رشته‌هایی خاص می‌شود که بیش از آن که نمایان‌گر محدودیت‌های اعمال‌شده توسط برنامه‌ریزان آموزشی کشور باشد، گویای تحمیل کلیشه‌های جنسیتی در این رابطه است. البته ناگفته نماند که محدودیت‌های پذیرش زنان در تعدادی از رشته‌ها، طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸، به تدریج در بیشتر گروه‌ها از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ حذف شد (دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، همان: ۶).

۳. مشکلات دختران در نظام آموزشی ایران

کشور ما دارای سابقه‌ی آموزشی درخشانی است. آموزش و پرورش در ایران باستان به گونه‌ئی بوده‌است که مردم این سرزمین در دوره‌هایی از تاریخ، امپراتوری بزرگی را ایجاد و اداره کرده‌اند و در پیش‌برد دانش و هنر جهانی سهمیم بوده‌اند؛ اما با وجود این پیشینه‌ی افتخارآمیز، نظام تربیتی ایران، به‌ویژه در سال‌های پیش از ظهور اسلام، طبقاتی بوده و دسترسی همگانی به آن وجود نداشته‌است. پس از ظهور اسلام، طلب علم بر همه‌ی مردم، بدون توجه به طبقه، جنسیت، نژاد و ... واجب شد. در واقع، در اسلام توجهی خاص به علم وجود دارد. نخستین خطاب خداوند به آخرین پیامبرش کلمه‌ی «بخوان» بوده‌است. احادیث مختلف نیز بر اهمیت این امر تأکید ورزیده‌اند. از این رو، در کشور اسلامی ما، به دلیل حاکمیت ارزش‌های اسلامی، زمینه‌ی مذهبی برای ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای دختران و پسران فراهم است. قانون اساسی ما نیز بر همین اساس، در اصل سی‌ام دولت را مکلف به فراهم آوردن وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه‌ی اقشار ملت کرده‌است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت توجه خاص خود را معطوف به آموزش و پرورش و نیز سوادآموزی بزرگ‌سالان کرد و به توفیق‌های قابل توجهی نیز دست یافت. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۷، فقط ۳۶ درصد از دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه را دختران تشکیل می‌دادند و در سال ۱۳۷۷،

این میزان به ۴۶ درصد رسید. در سال ۱۳۵۷، فقط ۳۹ درصد دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی دختر بودند و در سال ۱۳۷۷، این رقم به ۴۸ درصد رسید (روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۸). عمل‌کرد کشور ما در این زمینه، با وجود درگیری هشت‌ساله در جنگ تحمیلی با عراق قابل ستایش است. بر اساس گزارش منتشرشده‌ی دفتر یونیسیف در تهران، ایران تنها کشور جنگ‌زده‌ئی است که موفق به این کار شده‌است (دفتر یونیسیف در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴:۳۲)؛ اما با وجود این پیشرفت‌ها هنوز برخی از نارسایی‌ها و تنگناها مانع از برابری واقعی فرصت‌های آموزشی برای دختران و پسران است.

فاطمه تندگویان، مشاور آموزش و پرورش در امور زنان، در سال ۱۳۷۷ در گفت‌وگویی با روزنامه‌ی قدس به برخی از این نابرابری‌ها اشاره کرده‌است. به گفته‌ی خانم تندگویان، پس از گذشت حدود دو دهه از انقلاب، هنوز تبعیض‌هایی غیرعمدی در تخصیص بودجه، امکانات، فضاهای آموزشی و فرهنگی برای دختران دانش‌آموز به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به تعداد مدرسه‌های شبانه‌روزی دختران در مقایسه با پسران اشاره کرد که با وجود مشکلات دختران و ضرورت افزایش این مدرسه‌ها برای آنان، هنوز شمار مدارس شبانه‌روزی پسران بیش از دختران است (روزنامه‌ی قدس، ۱۳۷۷/۷/۷). افزون بر موارد یادشده که از زبان یک مقام مسئول در آموزش و پرورش نقل شد، به عوامل زیر نیز می‌توان اشاره کرد:

۱. هزینه‌ی تحصیل- با وجود تأکید قانون اساسی ما بر رایگان بودن تحصیل در جمهوری اسلامی ایران، متأسفانه هنوز تحصیل در کشور ما مستلزم صرف هزینه است. هر سال، با وجود دستور اکید وزارت آموزش و پرورش مبنی بر عدم دریافت شهریه از دانش‌آموزان، از داوطلبان ثبت‌نام جوهری تحت عناوین مختلف اخذ می‌شود؛ در حالی که انتظار می‌رفت هزینه‌ی تحصیلات عمومی رفته‌رفته به صفر برسد و نه تنها شهریه‌ئی دریافت نشود، بلکه هزینه‌های مربوط به تهیه‌ی روپوش مدرسه و کتاب‌ها توسط دولت تأمین گردد. همچنین کمک‌هزینه، تغذیه و بهداشت رایگان برای دانش‌آموزان مدارس

مناطق محروم در نظر گرفته شود (کاری که ژاپن در مورد خانواده‌های کم‌بضاعت می‌کند) (روزنامه‌ی آفتاب، ۱۳۸۱/۲/۱)؛ چرا که در این مناطق، درس خواندن دختران هیچ اهمیت و ضرورتی بر نمی‌تابد و خانواده‌ها حاضر نیستند هم از نیروی کار دخترشان در خانه و مزرعه چشم‌پوشند و هم هزینه‌ی را بابت مدرسه‌ی آنان متحمل شوند. هزینه‌ی تحصیل در دانشگاه نیز، در صورت خصوصی شدن دانشگاه‌ها، بی‌تردید موجب ریزش درصد بالایی از دختران علاقه‌مند به تحصیلات دانشگاهی می‌شود.

۲. نابرابری جنسیتی در استفاده از امکانات ورزشی-تفریحی- ورزش و تفریح، فقط برای سرگرمی نیست و علاوه بر تأثیرات مثبت بر روح و جسم دانش‌آموزان، اثرات تربیتی عمیقی نیز بر آنان می‌گذارد. دانش‌آموز در زمین بازی، در انواع بازی‌ها اعم از رسمی و غیررسمی، با هر سهمی که در بازی‌ها دارد، فعال یا منفعل، تأثیرات تربیتی می‌پذیرد (علاقه‌بند، همان: ۲۶). طبیعی است که بازی در ایجاد حس سازگاری با محیط، تقویت روحیه‌ی هم‌کاری و اجتماعی‌شدن دانش‌آموزان نقش بسیار مهمی دارد و لذا تدارک برنامه‌های تفریحی-ورزشی برای آنان از ضروریات امر آموزش و پرورش است. البته، در بحث نابرابری بهره‌گیری از امکانات ورزشی، باید گفت که این مشکل هم خاص ایران نیست؛ اگرچه به دلایلی در برخی از ابعاد از شدت بیشتری برخوردار است. *آندره میشل* به این نتیجه دست یافت که افکار تبعیض‌آمیز درباره‌ی جایگاه دختران در مکان‌های ورزشی و در انواع ورزش‌ها ملکه‌ی ذهن پسرها شده‌است. پسرها بازی‌های الکترونیکی را در انحصار خود درمی‌آورند و در مدرسه کامپیوترها را از آن خود می‌سازند (میشل، *آندره*، همان: ۵۶-۵۴). از آن‌جا که در ایران مدرسه‌ها مختلط نیست، دختران دانش‌آموز این نابرابری را به شکل یادشده تجربه نمی‌کنند، بلکه به گونه‌ی دیگر با آن مواجه می‌شوند. بخشی از این نابرابری، ناشی از یک‌سونگری در سامانه‌ی آموزشی است و بخش دیگر ناشی از نگاه سنتی به دختران در عرصه‌ی ورزش است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که دختران از ناحیه‌ی چنین محدودیت‌هایی دچار

زیان شده‌اند. نتایج تحقیقی که روی ۵۰۰ دانش‌آموز در ۱۶ مدرسه‌ی دخترانه‌ی اصفهان انجام شد، حاکی از آن است که غالباً دانش‌آموزان دختر دچار ناهنجاری‌های قامتی هستند (برای آگاهی بیشتر رک. گل‌دوست عارفی و سردار ترشیزی، ۱۳۸۱: ۹۶). همچنین نتایج یک پژوهش در شیراز مؤید آن است که دختران بیش از پسران هم‌سال خود دچار انحراف قامت هستند. در این تحقیق، ۱۹۴ دختر و ۱۸۶ پسر دانشجو در مقطع سنی ۱۸ تا ۲۵ سال، به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند و ۱۳ مورد انحراف وضع قامت در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. مجری این طرح تحقیقاتی، عدم فعالیت جسمانی، بیماری‌های استخوانی، نوع پوشش، نوع فعالیت جسمانی دختران و ... را از علل این ناهنجاری‌ها ذکر کرده‌است (روزنامه‌ی ایران، ۱۳۸۲/۴/۸).

موارد یادشده نشان‌دهنده‌ی نوعی عدم دسترسی برابر به امکانات ورزشی است که ضرورت دارد مسئولان به آن توجه داشته‌باشند.

۳. عوامل روانی- تأثیر عوامل روانی در موفقیت تحصیلی، به‌ویژه در

دانش‌آموزان دختر از دو زاویه قابل بررسی است: مطالعات فرشی

آ- محدودیت حس خودنمایی برای دختران در مدارس- نوع پوشش و آراستگی ظاهری در جامعه‌ی ما، امروزه به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی مطرح است. این امر به‌ویژه در مدارس قابل مشاهده است. حفظ حجاب اسلامی در مدارس، که شاید تنها مکانی باشد که در آن همه از نظر نوع جنس همانند هستند، الزامی است. با توجه به این که دختران دانش‌آموز دوره‌ی نوجوانی و جوانی را سپری می‌کنند و مهم‌ترین ویژگی این سن میل به خودنمایی و مطرح‌شدن در جمع دوستان است، رعایت اجباری پوشش اسلامی در مدارس، که حتا یک مرد در آن وجود ندارد، مانع از ظاهرشدن دختران در برابر یک‌دیگر و ارضای حس خودنمایی و برآورده‌شدن نیازهای طبیعی و سالم آن‌ها می‌شود. طبق نظرسنجی انجام‌شده از دانش‌آموزان، آنان از اجرای طرح برداشتن حجاب در محل تحصیل استقبال کرده‌اند و این رضایت در دانش‌آموزان دبستانی به‌مراتب بیش از سایر مقاطع بوده‌است (فرجی، ۱۳۸۱).

تأمین و ارضای طبیعی و کنترل‌شده‌ی این حس که باید برای آن نیز راه حلی اسلامی و شرعی یافت، در سالم‌سازی شخصیت افراد و بر بهداشت جسمی-روانی دختران تأثیر به‌سزایی دارد و طبیعتاً بر آموزش و یادگیری آنان اثرگذار خواهد بود. یکی از راه‌ها می‌تواند این باشد که از مدارس دارای استتار طبیعی برای دختران استفاده شود و یا از مدارسی که در ساختمان‌های مرتفع قرار دارند و امکان استتار آن‌ها به طور طبیعی وجود دارد.

ب- ایجاد حس فروتری نسبت به پسران- همان‌گونه که اشاره شد، موفقیت تحصیلی تحت تأثیر تصویری است که دانش‌آموزان نسبت به خود دارند. یکی از راه‌های ایجاد تصور از خود در دانش‌آموزان، کتاب‌های درسی هستند که از طریق عکس‌ها و مطالب تأثیرگذاری می‌کنند. تصاویر ارائه‌شده از زن در کتاب فارسی سال اول دبستان به مراتب کمتر از تصاویر مردان (۵۳ بار در برابر ۱۰۸ بار) و به لحاظ کیفی منفعل و فاقد نقش‌های اجتماعی است. توزیع تصاویر بر حسب جنس و مکان حضور، نمایان‌گر ۱۷ فراوانی برای دختران در محیط خانه، در مقابل ۳۱ فراوانی برای پسران در محیط مدرسه است. در این کتاب، مادر کسی است که فقط غذا می‌پزد و خانه را نظافت می‌کند. با توجه به این که الگوهای شغلی معرفی‌شده برای زنان، در کتاب مورد بررسی (به جز دو مورد که زن به عنوان آموزگار مطرح شده) فقط منحصر به مادر بودن است (یعقوبی، ۱۳۷۶: ۱۴۱)، چنین القاهایی به دانش‌آموزی که اساسی‌ترین و پایه‌ئی‌ترین سال تحصیلی را به لحاظ تأثیرپذیری طی می‌کند، تأثیری عمیق بر تصور از خود دانش‌آموز و از جمله دانش‌آموزان دختر دارد. یک دختر دانش‌آموز، از این که به عنوان یک دختر می‌باید فقط به چنین انتظارهایی پاسخ دهد، احساس خوش‌آیندی نسبت به خود نخواهد داشت، ضمن آن که ضرورت ادامه‌ی تحصیل برای او بی‌معنا می‌شود. نتایج پژوهشی دیگر بر روی یکصد پسر و یکصد دختر ۱۴ تا ۱۸ ساله نشان می‌دهد که ۸۶ درصد دختران نمی‌خواستند که دختر باشند. دلایل آن‌ها تبعیض، تحقیر، بدرفتاری از سوی پدر و مادر و گاه برادران و نیز جامعه بوده‌است. ۹۳ درصد پسران از

جنسیت خود راضی بودند و ناراضی‌ها نمی‌خواستند که دختر باشند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۳: ۵۰-۴۸).

۴. تشویق دختران به رعایت کلیشه‌های جنسیتی- اگرچه کتاب‌های درسی در دوران تحصیل از محتوای یکسانی برای دانش‌آموزان دختر و پسر برخوردار است، اما عملاً این کتاب‌ها نقش‌های جنسی کلیشه‌ئی را به دانش‌آموزان القا می‌کند، ضمن آن‌که در مرحله‌ی کار عملی که با عنوان «طرح کاد» در کشور ما به اجرا درمی‌آید، پسرها و دخترها به سمت مهارت‌های مردانه و یا زنانه هدایت و تشویق می‌شوند. این تفاوت آموزشی بدون آن‌که جنبه‌ی قانونی و یا اجباری داشته‌باشد، به گونه‌ئی خودکار بر اساس عرف جامعه به وجود آمده‌است و به نظر می‌رسد که راهنمایی معلمان در این راستا عاملی تعیین‌کننده باشد. دلیل چنین وضعیتی، هر چه که باشد، نتیجه آن است که پایه‌های تقسیم جنسیتی مشاغل را بنا می‌نهد و آن را به مرور زمان ملکه‌ی ذهن می‌کند.

۵. صرف هزینه‌ی بیشتر برای پسران دانش‌آموز- آمارها نشان می‌دهد که هزینه‌ی سرانه‌ی فارغ‌التحصیلان پسر، بیش از فارغ‌التحصیلان دختر است و میانگین طول تحصیل فارغ‌التحصیلان دوره‌ی ابتدایی برای پسران ۵/۲۹ و برای دختران ۵/۱۷ سال، و در دوره‌ی ۸ساله‌ی آموزش عمومی برای پسران ۸/۶ و برای دختران ۸/۳۲ سال بوده‌است. بالا بودن میانگین طول تحصیلی فارغ‌التحصیلان پسر در تمام سال‌های مورد مطالعه (۷۱-۷۰ تا ۷۸-۷۷) صادق بوده‌است (روزنامه‌ی جام جم، ۱۳۸۰/۵/۱۷). البته، اذعان داریم که این امر را نمی‌توان جزو نابرابری فرصت‌های آموزشی تلقی کرد، زیرا اختصاص هزینه‌ی بیشتر برای پسران عمدی نیست و به گونه‌ئی ناخواسته بر آموزش و پرورش تحمیل شده‌است؛ اما، غرض از ذکر آن، صرفاً طرح یک تفاوت در این رابطه بوده‌است و نیز آرائه‌ی این پیش‌نهاد که مابه‌التفاوت هزینه‌ی مزبور صرف ایجاد امکانات ورزشی-تفریحی برای دختران دانش‌آموز مناطق محروم شود.

نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها

بررسی‌های انجام‌شده در زمینه‌ی نابرابری جنسیتی در آموزش، نشان می‌دهد که این نابرابری، کمابیش در تمام کشورهای دنیا وجود دارد و عوامل مختلفی که مهم‌ترین‌شان عامل فرهنگی است در ایجاد چنین شرایطی نقش دارد. عامل فرهنگ، با تأثیرگذاری بر بینش برنامه‌ریزان آموزشی، معلمان و استادان سبب می‌شود نظام آموزشی در جوامع مختلف با صحنه‌گذاران بر نقش‌های جنسیتی در جهت تقویت و استحکام آن بکوشد. نقش‌هایی که ارتباطی به جنس (Sex) افراد ندارد و صرفاً بر مبنای جنسیت (Gender) تعیین می‌شود و از این رو تحت تأثیر شرایط فرهنگی-اجتماعی هر جامعه‌ئی شکلی متفاوت به خود می‌گیرد؛ اما، با وجود این گوناگونی، کارویژه‌ی مشترکی دارند که همانا برتر پنداشتن جنس مذکر و توزیع نابرابر امکانات جامعه از جمله امکانات آموزشی به نفع آنان است که منجر به سلب انگیزه‌ی دختران نسبت به تحصیل می‌شود و در بهترین حالت، جنسیتی شدن آموزش را به همراه دارد.

در کشور ما نیز، با وجود رشد چشم‌گیر درصد باسوادی زنان، برخی عوامل کمابیش مشابه عوامل جهانی، مانع از برخورداری یکسان دختران و پسران از امکانات تحصیلی و آموزشی می‌شود، به گونه‌ئی که شمار دختران در مقاطع مختلف تحصیلی (به استثنای مقطع پیش‌دانشگاهی و آزمون سراسری ورود به دانشگاه) از پسران کمتر است؛ ضمن آن‌که دختران در رشته‌هایی هم‌سو با انتظارات جنسیتی جامعه تمرکز می‌یابند (پاسخ پرسش نخست).

علل ایجاد چنین شرایطی متعدد است. از جمله می‌توان به نگرش خانواده‌ها در رابطه با اولویت پسران در برخورداری از امکانات تحصیلی در بسیاری از مناطق کشور، نگرش معلمان، حاکمیت نگرش‌های جنسیتی در انتخاب مدیران عالی‌رتبه‌ی آموزشی، توزیع ناعادلانه‌ی امکانات ورزشی-تفریحی به زیان دختران اشاره کرد (پاسخ پرسش دوم).

البته باید یادآور شد که برخی از مشکلات که در زمینه‌ی آموزش در جهان وجود دارد به دلیل شرایط خاص جامعه‌ی ما (اسلامی بودن) در مورد دختران دانش‌آموزان صدق پیدا نمی‌کند. برای مثال، به علت فقدان مدارس مختلط در کشور ما، دختران دانش‌آموز تبعیض‌های جنسیتی ناشی از رفتار معلم یا اذیت و آزار هم‌کلاسی‌های پسر را تجربه نمی‌کنند و حتا والدین و جامعه، به سبب دستورهای مؤکد اسلام در خصوص رفتار شایسته با دختران، برخی از تبعیض‌های موجود علیه دختران در دنیا را طرد می‌کنند. افزون بر موارد یادشده، رفع برخی از قوانین که به گونه‌ئی منجر به نابرابری‌های آموزشی به زیان دختران می‌شد (مقررات مربوط به سهمیه‌ی دختران در برخی رشته‌های دانشگاهی و یا قانون ممنوعیت اعزام دختران مجرد به خارج از کشور برای تحصیل) راه را برای برابری هر چه بیشتر فرصت‌های آموزشی در جامعه هموار کرد؛ اما با وجود چنین اقداماتی، هنوز پاره‌ئی از موانع بر سر راه برابری آموزشی پسران و دختران در سطوح مختلف تحصیلی، از ابتدایی تا پایان دانشگاه وجود دارد که برخی از آن‌ها با همت و برنامه‌ریزی درست مسئولان در کوتاه‌مدت قابل رفع است و برخی دیگر نیز در درازمدت و در صورت تلاش فرهنگی همه‌جانبه و گسترده به کنار زده خواهد شد. در این راستا، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. تغییر نگرش خانواده‌ها و جامعه نسبت به تحصیل دختران.
۲. حذف سوگیری‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی از طریق:
 - آ. تلاش در جهت حذف باورهای منفی و نگرش‌های غیراسلامی درباره‌ی زنان.
 - ب. ارائه‌ی تصاویری از زنان در حال فعالیت در گستره‌ی وسیعی از انواع مشاغل، از جمله مشاغل فنی و علمی و ... به‌منظور رفع کلیشه‌های حاکم از مشاغل زنانه و مردانه.
 - پ. به‌نمایش‌گذاردن تصاویری از مردان در حال فعالیت در خانه و انجام امور خانه‌داری و بچه‌داری که بی‌گمان خلاف شرع نیست.

- ت. ایجاد تعادل در توزیع کمی تصاویر زنان و مردان در کتاب‌های درسی.
- ث. پرهیز از تدوین برنامه‌های درسی بر اساس جنسیت، چرا که تدوین برنامه‌های درسی متفاوت به نابرابری آموزشی می‌انجامد.
۳. آموزش معلمان به عنوان عوامل تغییر در نگرش‌ها.
۴. گم‌کردن زنان در پست‌های عالی مدیریتی، به‌ویژه در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی که در ارتباط مستقیم با امر آموزش کودکان، نوجوانان و جوانان است.
۵. ایجاد تسهیلات آموزشی ویژه برای دختران، به‌ویژه در مناطق محروم.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا و والاس، کلا، ۱۹۹۱. درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی. ترجمه‌ی مریم خراسانی و حمید احمدی. تهران، انتشارات دنیای مادر، زمستان ۱۳۷۶.
- ۲- بورک، رابرت اچ. در سراشیبی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا. ترجمه‌ی الهه هاشمی حائری. تهران، حکمت، ۱۳۷۹.
- ۳- ارسطو. سیاست. ترجمه‌ی حمید عنایت. تهران، جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
- ۴- اسمیت، فیلیپ جی. فلسفه‌ی آموزش و پرورش. ترجمه‌ی سعید بهشتی. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۵- اصلاحات در آموزش و پرورش (هم‌اندیشی و مصاحبه با صاحب‌نظران و متخصصان)، ۱۳۸۱. تهران، وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت، چاپ یکم.
- ۶- آمار آموزش عالی. سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.
- ۷- آمار آموزش عالی ایران (بخش دولتی در یک نگاه)، ۱۳۷۹. گروه پژوهش‌های آماری و انفورماتیک مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- ۸- تقی‌پور ظهیر، علی، ۱۳۷۶. مبانی و اصول آموزش و پرورش. تهران، انتشارات آگاه، چاپ یکم.
- ۹- دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱. بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی. تهران، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، چاپ یکم.
- ۱۰- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۳. مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم.
- ۱۱- علاقه‌بند، علی، ۱۳۷۸. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران، نشر روان.
- ۱۲- فرجی، مژگان، ۱۳۸۱. «مدارس باید بر شادی و سلامت روحیه‌ی دختران بیافزایند». ماهنامه‌ی گزارش، سال ۱۳، شماره‌ی ۱۴. آبان ۱۳۸۱، صص ۶۷-۷۱.

- ۱۳- قاسم‌زاده، فاطمه، ۱۳۷۳. «ریشه‌های نگرش منفی در نوجوانان دختر و پسر». *جامعه‌ی سالم*، شماره‌ی ۱۹.
- ۱۴- گل‌دوست عارفی، عباس و سردار ترشیزی، ملیحه، ۱۳۸۱. «زن و باورهای فرهنگی». *فصل‌نامه‌ی ریحانه*، سال اول، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۱، زمستان ۱۳۸۱.
- ۱۵- مرکز آمار ایران. *مطالب آماری*. شماره‌ی ۳۵.
- ۱۶- میشل، آندره. *پیکار با تبعیض جنسی (پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی)*. ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده. تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۶.
- ۱۷- یعقوبی، پریرسا، ۱۳۷۶. «تصویر زنان در تغییرات اجتماعی: بررسی کتاب فارسی سال اول دبستان». *مجموعه مقالات زن و توسعه‌ی فرهنگی*. تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ یکم.
- ۱۸- یونیسف، ۱۳۷۴. *آموختن برای قرن بیست‌ویکم (راهنمادهایی برای آموزش و پرورش زنان در خاور میانه و آفریقای شمالی)*. ترجمه‌ی مرتضا مشتاقی. تهران، دفتر یونیسف در جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- *روزنامه‌ی آفتاب*، ۱۳۷۱/۲/۱
- ۲۰- *روزنامه‌ی ایران*، ۱۳۸۲/۴/۸
- ۲۱- *روزنامه‌ی جام جم*، ۱۳۸۰/۵/۱۷
- ۲۲- *روزنامه‌ی قدس*، ۱۳۷۷/۷/۷
- ۲۳- *روزنامه‌ی کیهان*، ۱۳۷۷/۱۱/۸
- 24- Brennan, J. K., 1995. "Gender Equity in the Schools". *The Delta Kappa Gamma Bulletin*, Sum, 15-20.
- 25- Grossman, H. & Grossman S., 1994, *Gender Issues in Education*. Boston, MA, Allyn & Bacon.
- 26- *Iran Statistical Digest, 1379-80 (Mar. 2000-Mar. 2001)*. Statistical Center of Iran. Apr. 2002.
- 27- Kaziboni & Tabeth, 2000. "Picking up Threads- Women Pursuing Further Studies at the University of Zimbabwe". *Studies in the Education of Adults*, Oct., Vol. 32.
- 28- Kelly, Jones; Byrd, Ronald; Cay, Evans; Campbell, Kathleen, 2000. "Gender Equity Training and Teaching Behavior". *Journal of Instructional Psychology*, Sep., Vol. 27.

- 29- *McCarthy, C. & Apple, M.*, 1988. ***Race, Class and Gender in American Educational Research: Toward a Nonsynchronous Parallelist Position.*** In L. Weis (Ed.). *Class, Race and Gender in American Education*, pp. 9-39. New York, State University of New York Press.
- 30- *Nelson, M. Ann; Smith, Stephen W.* **Intervention in School & Clinic.** Sep. 2001.
- 31- *Oakley, A.*, 1981. ***Subject Women.*** New York, Pantheon Books.
- 32- *Phillips, Anne*, 1987. ***Feminism and Equality.*** Oxford, Basil Black Well.
- 33- *Sadker, M., Sadker, D. & Hergert, L.*, 1981. **Observer's Manual for Intersect: Interactions for Sex Equality in Classroom Teaching.** Washington, D.C., U.S. Department of Education.
- 34- *Sarup, M.*, 1986. ***The Politics of Multiracial Education.*** London, Routledge & Kegan Paul. November.
- 35- *Scruton, Roger*, 1982. **A Dictionary of Political Thought.** London, Macmillan Press.
- 36- *Stephan White, C.*, 1999. "Gender and Class as Factors in Intercultural Understanding". ***Paper Presented at the Conference on Interethnic Coexistence.*** Educating for an Emerging Global Field. Haifa University.
- 37- *Swirski, S.*, 1990. ***Schooling for Inequity.*** Tel Aviv, Israel, Breirot.
- 38- **UNESCO Courier.** Mar. 2000.
- 39- **Weekly Newsletter of Women Count.** Sep. 18, 2000.
- 40- **Women's International Network News.** Summer 1999, Vol. 25 & Win. 1999.